

Examination of Sohrab Sepehri's Personality Type (Based on Hasht Book) According to Carl Gustav Jung's Theory

بررسی تیپ شخصیتی سهراب سپهری (با تکیه بر هشت کتاب) بر اساس نظریه کارل گوستاو یونگ

امید انصاری کیا* دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور یاسوج، یاسوج، ایران

زینب نوروزعلی دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Abstract

Extraversion and introversion are among the personality traits in the theory of human personality. This view was popularized by Carl Gustav Jung in ۱۹۲۰. After Jung, other personality theorists with a trait approach to personality, including Hans Eysenck, addressed the issue of personality types. Both traits of extraversion and introversion exist in the personality of all humans and are often viewed as a single continuous chain. Therefore, all humans have both extraversion and introversion tendencies; but one of the two dominates the other and individuals are introduced with that dominant aspect. The background and purpose of the research is to analyze the personality of Sohrab based on eight books. Sohrab is one of the most famous poets of contemporary Persian literature. In addition to his eloquence, rhetoric, and beauty, the content of his poems and writings has always been of interest and has been criticized and examined in various ways. The present study, which is conducted using a descriptive-analytical method based on the statistical collection of Sohrab's poems, is compatible with today's psychological concepts. In order to better understand his personality, by examining and analyzing his works, writings, and poems based on eight books, and comparing their concepts with the definitions and characteristics of introverts and extroverts, we seek to look at Sohrab's personality from this perspective. The research findings indicate that happiness, gaining new experiences, knowledge and awareness, connection with others and nature, the power to motivate others, interactionism, emotion and intimacy, hope, positivity and seizing opportunities are among the fundamental themes of Sohrab's poetry, which, based on psychological analysis, has an extroverted personality. Sohrab's personality trait, based on Jung's eight personality types and Eysenck's trait theory, is closer to the two personality types: sensory extrovert and intuitive extrovert.

Keywords: Personality psychology, Personality types, introversion, extraversion, Jung, Eysenck, Sohrab Sepehri.

چکیده

برون‌گرایی و درون‌گرایی از جمله صفات‌های شخصیتی در نظریه شخصیت انسان است. این دیدگاه توسط کارل گوستاو یونگ در سال ۱۹۲۰ میلادی عمومیت یافت. پس از یونگ، دیگر نظریه‌پردازان شخصیت با رویکرد صفات در شخصیت از جمله هانس آیزنک به موضوع تیپ‌های شخصیتی پرداختند. هر دو صفت برون‌گرایی و درون‌گرایی، در شخصیت تمامی انسان‌ها وجود دارد و اغلب به آن به شکل یک زنجیره پیوسته واحد نگریسته شده است؛ بنابراین، همه انسان‌ها هر دو گرایش برون‌گرایی و درون‌گرایی را دارند؛ ولی یکی از آن دو بر دیگری غالب است و افراد با آن وجه غالب، معرفی می‌شوند. زمینه و هدف پژوهش، واکاوی شخصیت سهراب با تکیه بر هشت کتاب است. سهراب، یکی از نامدارترین شاعران ادب معاصر فارسی است. علاوه بر آنکه سخنش در فصاحت، بلاغت و زیبایی در اوج قرار دارد، محتوای سروده‌ها و نوشته‌هایش نیز همواره مورد توجه بوده و به شیوه‌های گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی بر اساس جامعه آماری سروده‌های سهراب انجام شده است. بسیاری از اندیشه‌های سهراب با مفاهیم روان‌شناختی امروز قابل تطبیق اند. برای شناخت بهتر شخصیت او، با بررسی و تحلیل آثار و نوشته‌ها و اشعارش با تکیه بر هشت کتاب، و تطبیق مفاهیم آن‌ها با تعریف و ویژگی‌های افراد درون‌گرا و برون‌گرا، در پی آنیم که شخصیت سهراب را از این زاویه بنگریم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شادی، کسب تجربیات تازه، دانایی و آگاهی بخشی، ارتباط با دیگران و طبیعت، قدرت برانگیختن دیگران، تعامل‌گرایی، عاطفه و صمیمیت، امیدواری، مثبت‌اندیشی و اغتنام فرصت‌ها از مضامین بنیادین شعری سهراب هستند که بر اساس تحلیل روان‌شناختی آن‌ها، شخصیتی برون‌گرا دارد. ویژگی شخصیتی سهراب بر اساس تیپ‌های هشت گانه شخصیتی یونگ و نظریه صفات آیزنک به دو تیپ شخصیتی برون‌گرای حسی و برون‌گرای شهودی نزدیک‌تر است.

کلمات کلیدی: روان‌شناسی شخصیت، تیپ‌های شخصیتی،

درون‌گرایی، برون‌گرایی، یونگ، آیزنک، سهراب سپهری.

مقدمه

«نقد روان‌شناختی» یا «نقد روان‌شناسانه» مبحث جدیدی است که امروزه در نقد آثار ادبی حائز اهمیت است. نقد روان‌شناختی یکی از مبانی و روش‌های مهم در نقد ادبی نوین است. رابطه ادبیات و روان‌شناسی از دیرباز مورد توجه بوده است. روان‌شناسی می‌تواند رابطه میان هنرمند و اثرش را بازگو کند؛ چون اثر، زاده روح خالق است پس مخلوق او که همان اثر می‌باشد نیز دارای روح و روان است و محتوای هر اثر ادبی از خصوصیات درونی و ویژگی‌های روانی خالق آن جدا نیست. روان‌شناسی به بحث و بررسی حالات روحی و روان آدمی می‌پردازد؛ از دیگر سو، ادبیات حاصل لحظات روحی و روانی خاص و محصول ذهن و روان شاعر و نویسنده است. پس با روان‌شناسی می‌توان ادبیات را مورد کنکاش قرارداد و آن را واکاویید. «نگاه روان‌شناسانه به آثار ادبی (از دیدگاه ناقدان، آن جا که حرف از ناخودآگاه نویسنده است) می‌تواند به کشف برخی از درونه‌های ژرف نویسنده کمک شایانی کند؛ به یقین که این درونه‌ها خبر از رویدادهای فرهنگی جامعه می‌دهند که در هیچ کتاب تاریخی بیان نشده است. در واقع از این نقطه نظر، می‌توان پاسخ آن‌هایی که ادبیات را تکرار مکررات تاریخ می‌دانند، داد» (اشرف‌زاده و روح‌بخش مبصری، ۱۳۹۵).

محققان و دانش‌پژوهانی نیز از زوایای مختلفی به محتوا و مضمون کلام سهراب توجه کرده‌اند. این مقاله می‌کوشد تا به کمک علم روان‌شناسی به تحلیل شخصیت سهراب بپردازد و با تکیه بر هشت کتاب، نوع تیپ برون‌گرا یا درون‌گرای او را مشخص کند و نشان دهد که سهراب، شخصیتی برون‌گرا دارد و برای این منظور از دو نظریه تیپ شخصیتی یونگ و آیزنک بهره برده است. تاکنون از دیدگاه‌های مختلف درباره سهراب با تکیه بر آثارش، مطالعات فراوانی شده است اما از نظر روان‌شناسی، مقاله‌ای با موضوع حاضر، نوشته نشده است. فهرستی از مقالات انجام شده: هشت کتاب سهراب و مثبت‌اندیشی از دیدگاه سلیگمن (ثامنی، ۱۴۰۱)، نقد تطبیقی گرایش فکری سهراب و والتر دولامر بر اساس نظریه زیگموند فروید (کشاورز، ۱۴۰۱)، تحلیل اشعار سهراب از منظر هستی‌شناسی هایدگر (حیدری، ۱۳۹۷)، روان‌شناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری (قاسم‌زاده و نیویخت، ۱۳۸۲).

تعریف روان‌شناسی شخصیت

از شخصیت، تعریف‌های مختلف و گوناگونی ارائه شده است و همه نظریه‌پردازان شخصیت در یک تعریف واحد، هم نظر نیستند. «شخصیت، عبارت است از الگوی نسبتاً پایدار صفات، گرایش‌ها یا ویژگی‌هایی که تا اندازه‌ای به رفتار افراد دوام می‌بخشد» (فیست و فیست، ۱۳۸۸). چون انسان‌ها منحصر به فردند، شخصیت آنها نیز علی‌رغم شباهت‌ها، دارای ویژگی خاص است که باعث تمایز از دیگران می‌شود. بنابراین می‌توانیم بگوییم: «شخصیت، مجموعه‌ای از ویژگی‌های بادوام و منحصر به فرد است که امکان دارد در پاسخ به موقعیت‌های مختلف، تغییر کند (شولتز و شولتز، ۱۳۹۴: ۱۲). واژه شخصیت^۱ ریشه لاتین دارد و از واژه (Persona) در معنی نقاب و ماسکی که در گذشته بازیگران یونان و روم باستان بر چهره می‌گذاشتند، برگرفته شده است. پرسونا و ماسک اشارتی تلویحی به این موضوع است که همان‌گونه که ماسک هر فرد وجه تمایز او از دیگران است، شخصیت افراد نیز با یکدیگر متفاوت است.

۱-۳. تیپ‌های شخصیتی (برون‌گرا و درون‌گرا)

مطابق نظریه روانشناسان صفات، انسان‌ها دارای دو بعد شخصیتی اصلی درون‌گرایی و برون‌گرایی هستند. ضمن اینکه این دو بعد هیچگاه از هم جدا نیستند و تمامی افراد آنها را همزمان و همراه با هم دارا هستند. تفاوت آنها تنها در غلبه یکی بر دیگری است. «نگرش مسلط، رفتار و هشیاری فرد را هدایت می‌کند، با این حال نگرش غیر مسلط با نفوذ می‌ماند و بخشی از ناهشیار شخص می‌شود» (همان: ۱۵۵). در واقع، هر کدام از این دو تیپ دارای خصلت‌ها و ویژگی‌های خاص خود هستند. زودرنجی، در رؤیای بیداری بودن، در بیشتر موارد خجالتی، کناره گیر، خودداری از شرکت در موقعیت‌های اجتماعی، احتیاط و محافظه کاری، خویشتن داری، متوجه درون خویش بودن، ساکت بودن، در بیشتر زمان‌ها خیالاتی، اندیشه ورز و ... و ویژگی‌های مهم افراد درون‌گرا را تشکیل می‌دهند و برعکس، افراد برون‌گرا با خصیصه‌هایی نظیر: ترجیح کارهای گروهی به

^۱. Personality

کارهای انفرادی، صراحت در گفتار، واقع‌گرایی، معاشرتی بودن، جسارت در ارتباطات اجتماعی، سر زنده بودن، داشتن آسودگی خاطر و... مشخص می‌شوند.

چارچوب نظری پژوهش

کارل گوستاو یونگ^۱ (۱۸۷۵، ۱۹۶۱) روانشناس و روانکاو سوئیسی، اولین کسی است که در کنار وضع و ابداع مفاهیمی همچون: ناخودآگاه جمعی، سایه‌ها، پرسونا، عقده‌ها، آنیما و آنیموس، مبحث تیپ‌های شخصیتی را مطرح کرده است. او در سال ۱۹۱۵ م. برای اولین بار بحث قطبیت‌های برون‌گرا و درون‌گرا را مطرح کرد. بعدها این نظریه به نظریه «تیپ‌های هشت گانه یونگ» معروف شد. یونگ، تشخیص داد که انواع مختلف برون‌گرایان و درون‌گرایان وجود دارد... یونگ، چهار کارکرد روان را مطرح کرد: حس کردن، شهود، تفکر و احساس^۲ (همان: ۱۵۵) او در ادامه بر اساس تعامل‌های دو نگرش درون‌گرایی و برون‌گرایی و چهار کارکرد مذکور، هشت تیپ روان‌شناختی فرعی را معرفی کرد: ۱۰ برون‌گرایی متفکر؛ ۲۰ برون‌گرایی احساسی؛ ۳۰ برون‌گرایی حسی؛ ۴۰ برون‌گرایی شهودی؛ ۵۰ درون‌گرایی متفکر؛ ۶۰ درون‌گرایی احساسی؛ ۷۰ درون‌گرایی حسی؛ ۸۰ درون‌گرایی شهودی.

خلاصه نظریه یونگ به شرح زیر است: تیپ‌های روان‌شناختی یونگ برون‌گرایی متفکر^۲ منطقی، واقع بین، متعصب، برون‌گرایی احساسی^۳ عاطفی، حساس، معاشرتی، بیشتر نمونه زنان است تا مردان، برون‌گرایی حسی^۴ معاشرتی، لذت جو، سازش پذیر، برون‌گرایی شهودی^۵ خلاق، قادر به برانگیختن دیگران و غنیمت شمردن فرصت‌ها، درون‌گرایی متفکر^۶ به عقاید بیشتر از افراد علاقه دارد، درون‌گرایی احساسی^۷ تودار، خویشتن دار، با این حال قادر به هیجان عمیق، درون‌گرایی حسی^۸ در ظاهر بی‌اعتنا و خشک، خود را در فعالیت‌های هنرشناختی ابراز می‌کند، درون‌گرایی شهودی^۹ با ناهشیار بیشتر از واقعیت روزمره ارتباط دارند.

صفات شخصیتی آیزنک

هانس آیزنک^{۱۰} (۱۹۱۶-۱۹۹۷) فرد برون‌گرا و درون‌گرا را به صورت زیر توصیف می‌کند: «فرد درون‌گرا، فردی آرام، کناره گیر، علاقه مند به کتاب و خوددار است و از دیگران به غیر از دوستان صمیمی فاصله می‌گیرد. او علاقه مند به برنامه ریزی است. برانگیختگی را دوست ندارد. موضوعات زندگی روزمره را بسیار جدی می‌گیرد و علاقه مند به یک زندگی با نظم و ترتیب است. او کنترل دقیقی بر احساسات خود دارد و به ندرت از او رفتار پرخاشگرانه سر می‌زند. او به راحتی خشمگین نمی‌شود و از کوره در نمی‌رود. او فردی قابل اطمینان و تا حدی بدبین است و اهمیت زیادی برای اصول و استانداردهای اخلاقی قائل است. فرد برون‌گرا، فردی اجتماعی است، علاقه مند به میهمانی هاست. دوستان فراوانی دارد. نیازمند به صحبت کردن با دیگران است و علاقه‌ای به مطالعه و کتاب خواندن به تنهایی ندارد. او نیازمند انگیزتگی است و آن را جستجو می‌کند. از فرصت‌ها استفاده می‌کند و به طور کلی فردی، تکانشی است. او علاقه زیادی به شوخی‌های عملی دارد. حاضر جواب است و تغییر را دوست دارد. معمولاً پرخاشگر است و زود کنترل خود را از دست می‌دهد و همیشه فرد مورد اطمینانی نیست.» (شمس اسفندآباد، ۱۳۹۳: ۹۹-۱۰۰). هانس آیزنک، قائل به سه بعد شخصیتی است: الف) برون‌گرایی در برابر

^۱. Jung Gustav Carl

^۲. (Extraverted thinking)Te

^۳. Extraverted feeling (Fe)

^۴. Extraverted sensation(Se)

^۵. Ne)(Extraverted intuition

^۶. Introverted thinking

^۷. Introverted feeling (Fi)

^۸. Introverted sensation (Si)

^۹. Introverted intuition(Ni)

^{۱۰}. Eysenck Hans

درون‌گرایی^۱ (ب) روان رنجورخویی در برابر ثبات هیجانی^۲ (ج) روان‌پیش‌خویی در برابر کنترل تکانه (یا عملکرد فراخود^۳) (شولتز و شولتز، ۱۳۹۴: ۳۶۳).

تیپ‌های شخصیتی برونگرای حسی

افرادی که در این نوع شخصیت طبقه‌بندی می‌شوند، اشخاصی بسیار هیجانی، از نظر عاطفی حساس، معاشرتی و در برقراری ارتباط با دیگران موفق و نسبت به طرز تفکر و عقیده دیگران درباره خود حساس‌اند. افرادی در جستجوی تجربیات تازه‌تر هستند و تمرکز آنان بر لذت و خشنودی است و به دنبال فرصت لذت بردن از زندگی‌اند. این افراد به دنیای عملی‌گرایش دارند و با انواع افراد و شرایط متغیر، سازش‌پذیر و بسیار معاشرتی هستند و قابلیت‌های زیادی برای لذت بردن از زندگی دارند (همان: ۱۵۸).

۱. کسب تجربه

سهراب، شخصیتی فعال و عمل‌گرا که همواره در جستجوی تجربیات تازه است. سهراب، فردی سرزنده و بسیار با نشاط و معاشرتی است، نه انسانی عبوس و چهره درهم کشیده. راجرز^۴ (۱۹۸۷: ۱۹۰۲) از نظریه پردازان معروف شخصیت و یکی از چهره‌های اصلی در رویکرد روان‌شناسی انسان‌گرایانه در الگوی نظریه شخصیتی خود، پنج ویژگی خاص را برای انسان کامل یا خودشکوفاه^۵ ارائه کرده است. یکی از پنج ویژگی عبارت است از آمادگی کسب تجربه و سهراب، همیشه آمادگی کسب تجربه را داشته است: سهراب، معتقد است که گاهی باید خود، تجربه کنیم و این صدای دهل از دور خوش است را گویی باور ندارد و مهم‌تر اینکه سهراب به درجه‌ای از آگاهی رسیده است که دوست دارد به صورت دسته‌جمعی و گروهی چیزی را تجربه کند که این درهم تنیدگی نوع دوستی و تجربه هم در جای خود حائز اهمیت است و به این باورمند است که همه چیز را باید زیر چتر وحدانی باران، تجربه کرد که جالب است زیرا که دوست دارد همه دل‌مردگی و غم‌ها را باران بشوید و آن طراوت واقعی را در خود و دیگران ببیند و می‌داند این خاصیت باران است اگرچه همه را خیس می‌کند؛ اما به همان میزان و بیشتر حتی، طراوت و شادابی می‌بخشد و این فراخواندن به اتحاد و همدلی بسیار زیباست و اینکه کلیدی‌ترین چیزها یعنی دوست و عشق را حتماً باید زیر باران دید، تجربه متفاوت و تازه است و مهم‌تر تمرکز بر لذت و شادی که زاییده این خیال و تفکر است: «چترها را باید بست/ زیر باران باید رفت/ فکر را، خاطره را، زیر باران باید بر/ با همه مردم شهر، زیر باران باید رفت/ دوست را، زیر باران باید دید/ عشق را، زیر باران باید جست.» (سهراب، ۱۳۸۵: ۳۲۴).

سهراب، فارغ از این همه مسئله و دغدغه‌مندی، ترجیح می‌دهد لب دریا برود و وزن بودن را حس کند و همین که خستگی تاریخ مثل معلمی، نیم‌نگاه او را جلب کرده است؛ اما باز پشت‌پا می‌زند و لحظه را می‌ستاید، بسیار ارزنده است و آموزنده: «پشت سر، خستگی تاریخ است./ پشت سر، خاطره، موج به ساحل صدف سرد سکون می‌ریزد./ لب دریا برویم، تور در آب بیندازیم/ و بگیریم طراوت را از آب./ ریگی از روی زمین برداریم/ وزن بودن را احساس کنیم.» (همان: ۱۸۵). سهراب، از تجربه‌ها به عنوان یک معلم استفاده می‌کند و این پذیرش اتفاقات مهم است؛ زیرا که در دل این ناخوشی‌ها، خوشی‌های بسیاری نهفته است و این درهم‌تنیدگی و جمع اضداد، رنگین‌کمانی می‌سازد به اسم زندگی و به این نکته رسیده است که ژرف ساخت هر خوشی، ناخوشی است و خود را در برابر هر عملی، آماده می‌بیند و پذیرا است و این سختی‌ها به روی او پنجره خوش‌بینی و دیگراندیشی داده است. این رضایت‌مندی و جهان‌آگاهی او را در صدر مثبت‌اندیشی ادبیات معاصر نشانده است: «گاه زخمی که به پا داشته‌ام/ زیروبم‌های زمین را به من آموخته است./ گاه در بستر بیماری من، حجم گل چندبرابر شده است.» (همان: ۲۲۸). سهراب می‌داند که زندگی، لحظه به لحظه آن تجربه کردن است و همه تجربه‌ها هم شیرین نیستند؛ هر دو روی سکه زندگی را می‌بیند و تلویحاً ما را آماده برای ساختن و لذت بردن می‌کند نه رمیدن و متنفر شدن: «زندگی تجربه تلخ فراوان دارد/ دو سه تا کوچه و پس‌کوچه و اندازه یک عمر بیابان دارد.»

^۱. introversion versus Extroversion

^۲. emotional versus Neuroticism stability

^۳. psychoticism (control impulse versus)

^۴. Rogers

^۵. Actualization - Self

۲. اغتمام فرصت‌ها

سهراب، به زندگی کردن در لحظه باور دارد و آن را فریاد می‌زند؛ گذشته و آینده در زبان و شعر سهراب نه اینکه اهمیت ندارند؛ بلکه حال را مهم‌تر می‌داند و همه چیز را دوست دارد در لحظه تجربه کند؛ نه افسوس گذشته را می‌خورد نه چیزها را به آینده می‌سپارد و گویی از نگاه سهراب همه چیز در همین لحظه نهفته است: «زندگی، آب‌تنی کردن در حوضچه "اکنون" است». / رخت‌ها را بکنیم / آب، در یک‌قدمی است. / روشنی را بچشیم.» (همان: ۱۷۸)

۳. مثبت‌اندیشی

سهراب، همه کائنات را ذی‌روح، دارای ارزش و زندگی می‌داند در زندگی به آن آگاهی رسیده است که هر چیزی در جای خود نکوست و نگاه آفاقی‌تری به پیرامون و جهان هستی دارد، نگاهش منعطف به نقطه خاص و محدودی نیست، تنها خود را نمی‌بیند بلکه خود را رها در جهان هستی و جزئی از این کل می‌داند و به این تعالی رسیده که هر موجودی با جهان خویش آگاه است و آگاهی‌هایی دارد: «و نگوییم که شب، چیز بدی است. / و نگوییم که شب تاب ندارد خبر از بینش باغ / و بیاریم سبد / ببریم این همه سرخ، این همه سبز / صبح‌ها، نان و پنیرک بخوریم. / و بکاریم نهالی سر هر پیچ کلام.» (همان: ۲۷۰)

۴. پویایی، سرزندگی و امید

این پویایی سهراب است که او را به دریای تجربه‌ها و تازه‌ها می‌برد؛ آرام و قرار ندارد و زندگی سهراب دقیق مثل طرز تفکرش روی یک خط به سمت جلو حرکت می‌کند و زمان در شعر سهراب چنین تصویر شده است؛ دورانی نیست و حالت سکون ندارد و مهم‌تر اینکه جرعه این سرزندگی از درون است و در وجودش نهاده شده است؛ گویی فارغ از همه چیز فقط در پی کسب تجربه کردن و لذت اندوزی است: «در دل من چیزی است مثل یک بیشه نور، مثل خواب دم صبح / و چنان بی تابم که دلم می‌خواهد / بدوم تا ته دشت، بروم تا سر کوه / دورها، آوایی است که مرا می‌خواند.» (همان: ۶۷)

چشمه آرزوهای سهراب جاری است و ابرهای دلش پرباران، دشت‌های دلش سبز و پر از قناری‌ها؛ چه نشانه‌هایی از این روشن‌تر که بارقه‌های امید و شادی در ذهن و زبانش جاریست و تلویحاً به طور ضمنی متذکر می‌شود که از این خوشی‌ها نگذر و دریاب آن‌ها زیرا که زندگی ثابت ندارد و شاید همین جا تمام شود و این ناتوالیست بودن سهراب خود دلیلی محکم بر برون‌گرایی او است: «من و تو دیر زمانی است که خوب می‌دانیم / چشمه آرزوهای من و تو جاری است / ابرهای دلمان پربارند / کوه‌های ذهن و اندیشه ما پابرجا / دشت‌های دلمان سبز و پر از چلچله‌ها / روز ما گرم و شب از قصه دیرین لبریز / من و تو می‌دانیم / زندگی در گذر است / همچو آواز قناری در باغ.» (همان: ۱۵۹)

تیپ‌های برون‌گرای شهودی

۱. ابن الوقت بودن

افرادی، دارای توانایی‌های زیاد هستند و دم را غنیمت می‌شمردند. سهراب، در حوضچه اکنون زندگی می‌کند و فرد زمانه خویش است. سهراب، نیز همان‌گونه که حضرت (ع) علی می‌فرماید: «الفرصة تمر مر السحاب فانتبهوا فرص الخير» (نهج البلاغه: ۱۰۳۸) معتقد است که بین دو عدم، حال را دریابیم: سهراب، هم همانند عارفان و صوفیان اعتقاد دارد که باید ابن‌الوقت بود: «زندگی، آب‌تنی کردن در حوضچه "اکنون" است (همان: ۱۸۷) «زندگی، وزن نگاهی است که در خاطره‌ها می‌ماند / شاید این حسرت بیهوده که بر دل‌داری / شعله گرمی امید تو را، خواهد کشت / زندگی، درک همین اکنون است / زندگی شوق رسیدن به همان فردایی است که نخواهد آمد» (همان: ۳۱۹).

افراد برون‌گرا، مجذوب اندیشه‌هایی تازه هستند و به خلاقیت گرایش دارند. سهراب از حداقل‌ها، تندیس واقعی می‌سازد و این نهایت تعامل و همدردی با هم نوع خویش و نوع‌دوستی است؛ خویش را تافته جدابافته نمی‌داند و به دری می‌زند تا بودن خویش را در کنار دوستانش، تصویر کند؛ حتی آنجا که شاید خیلی‌ها چیزی به ذهنشان نرسد و تصور می‌کنند به بن‌بست رسیده‌اند، کوره راهی به ذهنش می‌رسد که به شاهراه ختم می‌شود و همه را شگفت‌زده می‌کند و این شعله‌های امید همیشه در دلش روشن است، می‌پراکند و مشوق و راهنما است نه مقلد و برای بیرون آوردن دوستانش از درد تنهایی، هر کاری می‌کند و همین گریزان بودن و رهایی جستن از تنهایی، خود دلیلی محکم برای برون‌گرایی سهراب است: «پیشه‌ام، نقاشی است / گاه‌گاهی قفسی

می‌سازم با رنگ، می‌فروشم به شما/ تا به آواز شقایق که در آن زندانی است، دل تنهایی تان تازه شود/ گرچه می‌دانم پرده‌ام بی‌جان است» (همان: ۲۱۳).

خودشکوفایی، بالاترین نیاز انسانی در هرم مزلو است و منتهای آرزوی انسان و رضایت خاطرش رسیدن به بام خودشکوفایی است. مزلو دربارهٔ خلاقیت افراد خودشکوفای می‌گوید: «این ویژگی گلی همهٔ افرادی است که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. هیچ استثنایی هم وجود ندارد» (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۳۲). استفادهٔ عاطفی سهراب از زبان در سروده‌هایش به وضوح مشهود است. از این رو سهراب را می‌توان طبق نظریه شخصیت هالند^۱ (۲۰۰۸، ۱۹۱۹)، نمایندهٔ تیپ شخصیت هنری دانست.

۲. عاطفه و صمیمیت

سهراب، چنان عاطفی است که نه فقط با آدم‌ها؛ بلکه دوست ندارد حتی ذره‌ای در کائنات دشمنی و کدورت باشد، نوع نگاهش مدینه‌ای فاضله است آنجا که می‌گوید: «من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن/ من ندیدم بیدی، سایه‌اش را بفروشد به زمین/ رایگان می‌بخشد نارون شاخهٔ خود را به کلاغ/ هر کجا برگی هست، شور من می‌شکند/ مثل یک گلدان، می‌دهم گوش به موسیقی روییدن.» (همان: ۳۲۰). صمیمیت در کلام سهراب جاریست و این رود عاطفه، تنها به آدم‌ها ختم نمی‌شود و همهٔ کائنات را در بر می‌گیرد و نکتهٔ جالب‌تر اینکه سهراب، هر روز با خورشید متولد می‌شود و آوردن اصطلاحات: پرواز دادن هیجان‌ها، پای تر باران، بلندای محبت و نبستن در به روی هر گیاه و حشره و...، اگر جاری شدن آبشار عاطفه‌ها نیست پس چیست؟: «صبح‌ها وقتی خورشید، درمی‌آید متولد بشویم/ هیجان را پرواز دهیم/ روی پای تر باران به بلندی محبت برویم/ در به روی بشر و نور و گیاه و حشره باز کنیم.» (همان: ۲۰۷). شخصیت هنری، به افرادی اطلاق می‌شود که به طور معمول مهارت‌های کلامی خوبی دارند و ارزش‌های این افراد استقلال، عاطفه، اصالت، خلاقیت و آزادی است و این ویژگی‌ها را یک جا در سهراب می‌بینیم.

۳. آرامش خاطر

در شعر سهراب قناعت و بسنده کردن به حداقل‌ها و خوش بودن فراوان دیده می‌شود و نوع نگاهش به زندگی به گونه ایست که می‌گوید حتی اگر سرمایه و دارایی هم نداشته باشیم، با کلمات محبت‌آمیز با مهربانی هم می‌شود زندگی کرد و این بهترین نشانهٔ برون‌گرایی و مثبت‌نگری است: «زندگی خالی نیست/ مهربانی هست/ سیب هست/ ایمان هست/ آری تا شقایق هست زندگی باید کرد» (همان: ۲۰۸). قطعاً اینکه از هر چیزی، نهایت لذت را ببریم و شادمانی کنیم و دیدمان به یک نقطه، معطوف و منعطف نباشد و همهٔ زیبایی‌ها را ببینیم، جز برون‌گرایی سهراب آن هم در کمال استفاده از احساسات چیزی دیگری نمی‌تواند باشد. سهراب، وانمود نمی‌کند چون هر چیزی آن طور که باید حس و تجربه می‌کند، دقیقاً همین حس را بدون کم و کاست به خواننده منتقل می‌کند و همیشه از حداقل‌ها، تندیس لذت و آرامش و زیبایی ساخته است: «دشت‌هایی چه فراخ/ کوه‌هایی چه بلند/ در گلستانه چه بوی علفی می‌آمد/ لب آبی/ گیوه‌ها را کندم و نشستم پاها در آب/ من چه سبزم امروز» (همان: ۱۷۳). سهراب برای رسیدن به آرامش هم تلاش می‌کند و در تکاپو است؛ بی‌خودی اظهار آرامش نمی‌کند؛ اما آرامش که سهراب به دنبال آن است گوشه‌ای دنج و زرق و برق و فراهم بودن همهٔ امکانات نیست؛ بلکه جایی است که بی‌خیال همه چیز می‌شود و فقط خویش را می‌بیند و بس؛ جایی که از روزمرگی‌ها خود را خلاص و دور از هر هیاهو و دغدغه‌ای به صدای شستن ظرفی گوش جان بسپارد؛ سهراب حتی خواسته‌هایش برای رسیدن به کمال آرامش، هم در کمال حداقل‌هاست: «کجاست جای رسیدن، و پهن کردن یک فرش/ و بی‌خیال نشستن/ و گوش دادن به/ صدای شستن یک ظرف زیر شیر مجاور؟» (همان: ۹۱).

۴. قابلیت‌های زیاد برای لذت جویی

سهراب، آرام و قرار ندارد و هر لحظه امکان اتفاقی تازه در ذهن و زبان اوست؛ سکون و ایستایی را نمی‌خواهد و حرکت و پویایی در کلامش هویداست، این بار قایقی می‌سازد تا شهر پشت دریاها را تجربه کند، همین رفتن و پیوستن و معاشرتی بودن سهراب است که شادی مردم را شادی خود می‌داند و بالعکس و جالب‌تر اینکه این حقیقت‌جویی، شاهرگ شعر سهراب است و خدای سهراب در همین نزدیکی است و هیچ واسطه و راه تو در تویی گویی نیست: «قایقی خواهم ساخت، /خواهم انداخت به آب./ پشت دریاها شهری است/ که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است/ مردم بالادست چه صفایی دارند/ چشمه‌هاشان جوشان/ گاوهاشان شیر افشان باد/ من ندیدم دهشان/ بی‌گمان پای چپ‌هایشان جای پای خداست» (همان: ۳۳۸).

^۱. Holland

۵. ارتباطات اجتماعی

سهراب زندگی را دیدار دوست می‌داند؛ جسارت در ارتباطات اجتماعی و هم صحبتی با دیگران را دوست دارد، محبت کردن به کسی و زندگی بدون عشق را نمی‌پسندد زیرا که با طنز و تعریض بیان می‌دارد که هر کسی می‌تواند زنده باشد اما این زندگی نیست: «زندگی نیست به جز دیدن یار/زندگی نیست بی‌عشق، /به‌جز حرف محبت به کسی، ورنه هر خار و خسی/زندگی کرده بسی» (همان: ۱۵۰). سهراب، در این مناظره کوتاه معاشرتی و مهم بودن دوستان و روابط اجتماعی را به گونه‌ای دیگر تصویر می‌کند و چنین می‌گوید شاید از نظر فیزیکی از دوستانش فاصله‌ای داشته باشد اما از صمیم قلب دل‌هایشان به هم راه دارد و این موج صمیمیت به خوبی بیان شده است و مهم‌تر اینکه دعاشان می‌کند و خوبی و سلامتی آن‌ها را از آن خود می‌داند و این ارتباط قلبی، اوج و نقطه ارتباط انسانی است که سهراب در رأس این هرم قرار دارد و این باورمندی به دعا و طول عمر و عزت تلویحاً برداشت می‌شود: «صبح امروز کسی گفت به من: تو چقدر تنهایی! /گفتمش در پاسخ: /تو چقدر حساسی؛ /تن من گر تنه‌است، /دل من با دل‌هاست، /دوستانی دارم/بهتر از برگ درخت/که دعایم گویند و دعاشان گویم، /یادشان در دل من، /قلبشان منزل من!... /صافی آب مرا یاد تو انداخت رفیق! /تو دلت سبز، /لبت سرخ، /چراغت روشن! /چرخ روزیت همیشه چرخان! /نفست داغ، /تنت گرم، /دعایت با من! /روزهایت پی هم خوش باشد» (همان: ۳۴۹)

دگردوستی که از صفات اختصاصی بشر و از تمایلات عالی انسانی است، مایه مهرورزی به مردم و دوست‌داشتن دیگران است. این تمایل، آدمی را به غیر خود متوجه می‌کند و به زندگی لطف و صفای انسانی می‌بخشد. احیای این کشش روحانی، جامعه را با هم مهربان می‌سازد. حس تعاون و همدردی را به جریان می‌اندازد و افراد را در غم و شادی یکدیگر شریک می‌کند. غریزه حب ذات مانند سایر غرایز حیوانی در وجود بشر ریشه عمیق دارد. خودبه‌خود شکفته می‌شود و به سرعت رشد می‌کند و برای قوت گرفتن و نیرومند شدن، نیازی به حمایت و پرورش ندارد. تمایل دگردوستی مثل سایر تمایلات عالی انسانی، ضعیف و کم‌فروغ است و بدون تربیت و مراقبت نیرومند نمی‌شود. اگر والدین و مربیان از دوران کودکی متوجه فرزندان باشند و وظایف خود را به خوبی انجام دهند، می‌توانند این خوی انسانی را تدریجاً در نهادشان پرورش دهند و آنان را بشردوست و خیرخواه بار بیاورند. ناگفته نماند که مقصود از دگردوستی، محبت و مهر به انسان‌ها از جهت فضیلت اخلاقی و شرافت انسانی است، نه آنکه انگیزه دوستی، نیل به خواش‌های غریزی و تمنیات مادی باشد. انسان بیمار به طبیب و معالج و پرستار مراقب خود ابراز علاقه می‌کند، ولی منشأ روانی این علاقه، دگردوستی و تمایل عالی انسانی نیست؛ بلکه این محبت از غریزه حب ذات و عشق به زندگی سرچشمه گرفته است. علاقه بیمار به طبیب و پرستار برای این است که او را درمان می‌کنند و سلامتیش را به وی بازمی‌گردانند و بدین‌وسیله غریزه خوددوستی‌اش را ارضا می‌کنند چنین محبتی در حیوانات نیز یافت می‌شود و اختصاص به انسان ندارد. دگردوست واقعی، کسی است که انسان‌ها را برای انسان بودن و به انگیزه عواطف پاک انسانی دوست بدارد و محبتش فارغ از آلاش خودخواهی و منافع مادی باشد. چنین دوستداری، حاکی از تعالی روان و نشانه صفای روح و از مختصات انسان است. این قسم دوستی و محبت، زندگی آدمیان را از زندگی حیوانات جدا می‌کند.

جوامع بشری را با هم مرتبط می‌سازد. دل‌های مردم را با رشته‌های محبت انسانی به هم پیوند می‌زند و روح برادری و تعاون را زنده می‌کند. چنین محبتی مردم را از خوی حیوانی و درندگی بر کنار می‌دارد و به انسان‌ها ایمنی و اطمینان خاطر می‌بخشد و محیط صلح و صفا به وجود می‌آورد و زندگی را مطبوع و دلپذیر می‌سازد. در آیین مقدس اسلام، مسئله دگردوستی و محبت به انسان‌ها مورد کمال توجه قرار گرفته و پیشوایان مذهبی این خوی پسندیده را یکی از عوامل سعادت بشر و از وسایل جلب عنایات الهی دانسته‌اند. امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید: «ان اهل الارض لمرحومون ماتحابوا و ادوالامانه و عملواالحق» مردم روی کره زمین پیوسته در رحمت و شفقت به سر می‌برند. مادامی که یکدیگر را دوست بدارند و ادای امانت کنند و رفتارشان بر وفق حق و حقیقت باشد.

حضرت علی (ع) نیز در بیان گوهرباری می‌فرماید: «بلغ ما تستدر به الرحمة ان تضرر لجميع الناس الرحمة» رساترین چیزی که به‌وسیله آن می‌توانی رحمت الهی را به خود جلب کنی، این است که در باطن به همه مردم عطف و مهربان باشی و باز در جای دیگر تأکید می‌فرماید: «انالله سبحانه یحب ان یکون نیهالانسان للناس جمیلة» خداوند دوست دارد که مردم درباره هم خوب فکر کنند و خیرخواه یکدیگر باشند.

۶. صراحت کلامی

سهراب از تضاد طبقاتی به شدت رنجور است و معیارهای دیگری غیر از سنت، در ذهن دارد؛ تابوشکنی می‌کند و چیزهای کلیشه‌ای از پیش تعیین شده را بدون هیچ قید و شرطی نمی‌پسندد و چنین نارضایتی را به صراحت هر چه تمام‌تر بیان می‌دارد و دیگران را به دیگرگون دیدن و تغییر نگرش فرامی‌خواند: «من نمی‌دانم چرا اسب، حیوان نجیبی است / کبوتر زیباست / چرا در قفس هیچ‌کسی، کرکس نیست / گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد؟ / چشم‌ها را باید شست و جور دیگر باید دید.» (همان: ۴۲۹).

۷. قادر به برانگیختگی دیگران

ویژگی منحصر به فرد سهراب این است که دوست دارد دیگران را در دانایی و شادی خویش سهیم کند به همین خاطر از شگرد کلامی پرسش و پاسخ بهره می‌برد، گویی در نظر دارد مسابقه‌ای را برگزار کند و برنده و بازنده ندارد زیرا که می‌خواهد همه آزادانه شرکت کنند، طبیعت برای سهراب به مثابه یک آزمایشگاه است؛ آزمایشگاهی که نتیجه هر آزمایشش چیزی نیست جز حقیقت‌جویی و جهان آگاهی: «هر که در حافظه چوب ببیند باغی / صورتش در وزش بیشه شور ابدی خواهد ماند» (همان: ۴۰۱) از نظر سهراب سپهری، دلیلی که مردم بر حسب عادت، برای هر کدام از این باورها می‌آورند، در ذات خود آن چیزها نیست. این عادت است که به انسان تلقین می‌کند هر چیزی را چه جور ببیند. برای همین است که راه حل سهراب برای جور دیگر دیدن، پاک کردن چشم‌ها از آلودگی عادات است.

نگاه سهراب بسیار نزدیک به فلسفه عرفانی کریشنا مورتی، عارف معاصر هندی است. اساس فلسفه کریشنا مورتی این است که درک ما از پدیده‌های پیرامون، باید تازه و به دور از معارف و شناخت‌های موروثی باشد و فقط در این صورت است که درست می‌بینیم. نباید بین نگرنده و نگریسته فاصله باشد. فاصله، حاصل پیش‌داوری‌های ماست. با دید موروث از گذشته‌ها، به شیء نگریستن است. اگر با چشم گذشته‌ها به شیء نگاه کنیم، آن را چنان‌که باید نمی‌بینیم و با چشم و ذهن دیگران که در غبار قرون گم شده‌اند آن را بد و یا خوب می‌بینیم، بی‌هیچ دلیلی و انگیزه‌ای، فقط به متابعت از عرف، اسب را حیوان نجیبی می‌پنداریم و کرکس را زشت... این‌گونه است که سپهری به مدارج بالای اشراق و به تعبیر رضا براهنی، به نوعی از خرد عارفانه رسیده است و دنیا را آن‌چنان نوازش کننده، زیبا و نیک می‌بیند که چشم چپ بدبین و زشت‌بین را می‌بندد و چشم راست را خوش‌بینانه، مثل نورافکنی بزرگ، به سوی خطوط و رنگ‌ها و حالات خوب و زیبا می‌گشاید.

آنجا که شیخ محمود شبستری می‌گوید: «اگر یک‌ذره را برگیری از جای، خلل یابد همه عالم سراپای»، بسیار زیبا اشاره به این نکته مهم دارد که هر ذره‌ای در جای خودش ارزشمند است و آن چیزی که ما می‌بینیم، بازتابی از نوع نگاه ما به پدیده‌هاست. به تعبیر آندره ژید: «بکوش تا عظمت در نگاه تو باشد، نه آن چیزی که بدان می‌نگری و یا خواجه عبدالله انصاری عارف بزرگ: «الهی به بهشت و حور چه نازم، مرا دیده‌ای ده که با هر نظری، بهشتی سازم». لازمه ورود به جامعه کنشگری و فعالیت محیط‌زیستی، دارا بودن نگاه عدالت‌محور است و برای پذیرفتن و درک عدالت‌دوستی، باید نگاه ارباب زمین بودن رو کنار بگذاریم و به این باور برسیم که ما انسان‌ها تنها جزئی از زنجیره ارزشمند حیات هستیم و نه حاکم مطلق آن!

برای رسیدن به این نگاه ناچاریم به تعبیر سهراب، چشم‌ها را بشوییم و بین نگرنده و نگریسته، فاصله ایجاد نکنیم و به پیش‌داوری‌ها بدرود گوییم: «قشنگ یعنی چه؟ / قشنگ یعنی تعبیر عاشقانه اشکال / و عشق تنها عشق را به گرمی یک سیب می‌کند مأنوس / و عشق، تنها عشق / مرا به وسعت اندوه زندگی‌ها برد / مرا رساند به امکان یک پرنده شدن.» (همان: ۱۶۸). زبان سهراب، زبانی عاطفی است که با انتخاب صحیح و ظریف واژگان و توازن موسیقایی متناسب با مضمون و چینش دقیق کلمات هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنا مهارت و توانایی خود را در سطح بسیار بالایی آشکار کرده است. نحو گفتار سهراب به گونه‌ای است که در روان‌ترین حالت قرار دارد و زبان معیار شده است. سهراب، در کلام خود از زبان طبیعی بهره گرفته و به محاورات روزمره بسیار نزدیک است. او به گونه‌ای فاصله شعر و نثر را از بین برده است: «و نخواهیم مگس از سرانگشت طبیعت بپرد / نخواهیم پلنگ از در خلقت برود بیرون / و بدانیم اگر کرم نبود، زندگی چیزی کم داشت / و اگر خنج نبود، لطمه می‌خورد به قانون درخت» (همان: ۲۷۹).

۸. خردمندی و آگاهی

رفتار خردمندانه از دیگر ویژگی این تیپ شخصیتی است. سهراب، شاعری برون‌گراست و این برون‌گرایی را در نگاه او به طبیعت و حقیقت که غالباً متوجه عناصر طبیعی و بیرونی است، می‌توان به وضوح دید. در مبحث خودشکوفایی، «پذیرش خود، دیگران و طبیعت» یکی از اصول خودشکوفایی مزلو است. افراد خودشکופا، خودشان و دیگران را همان‌گونه که هستند قبول دارند. آنها قادرند از زندگی لذت ببرند بدون آنکه مرتکب خلاقی شوند. آنها به دیگران بدون توجه به سابقه، وضعیت فعلی یا سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی، به طور یکسان نگاه می‌کنند. «آنها می‌توانند فطرت بشری خودشان را با همه نقایصش، و با همه تفاوت‌هایش با صورت مثالی^۱ بپذیرند. کسی از خیس بودن آب یا از سختی صخره‌ها یا از سبزی درختان شکایت نمی‌کند» (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۲۹). فرد خودشکופا همانند کودکان، معصومانه به جهان هستی می‌نگرد، بی‌آنکه خواستار دگرگونی آن باشد. این البته همانند حالت انزوا و تسلیم به مفهوم شرقی کلمه نیست. در این افراد حالت دفاعی، ظاهرسازی و نقش بازی کردن وجود ندارد، آنها به اعمال تصنعی دیگران، ریا و تزویر، نفاق و گستاخی بی‌رغبت هستند (همان).

احساسی که سهراب به طبیعت دارد، احساس سبک خراسانی نیست؛ سهراب، چنان مجذوب و گاهی ذوب در طبیعت می‌شود که از منظری، گویی خود، طبیعت است و الحق که اینجا دیواری میان سهراب و طبیعت نمی‌توان کشید و این تابلو دیگر طبیعت صرف نیست و باید چراغ به دست به دنبال سهراب در طبیعت باشیم. (نگارنده: ۱۴۰۴): «چیزهایی هست، که نمی‌دانم/ می‌دانم، سبزه‌ای را بکنم خواهم مرد/ می‌روم بالا تا اوج، من پر از بال و پر. / راه می‌بینم در ظلمت، من پر از فانوسم/ من پر از نورم و شن/ او پر از دار و درخت/ پر از راه، از پل، از رود، از موج/ پر از سایه برگی در آب / چه درونم تنهاست!» (همان: ۳۱۰). ارتباط و نزدیکی سهراب به طبیعت تا حدی است که یکدیگر را می‌فهمند و از حس و حال هم باخبرند، زبان همدیگر را می‌فهمند و این اوج اتحاد و تعامل و سرزندگی است: «.../ مردمش می‌دانند، که شقایق چه گلی است/ بی‌گمان آنجا آبی، آبی است/ غنچه‌ای می‌شکفت، اهل ده باخبرند/ چه دهی باید باشد!» (همان: ۴۰۲).

از آنجا که جهان، جلوه‌گاه جهان‌آفرین است، سهراب از هر کدام به یاد دیگری می‌افتد. هم طبیعت برایش یادآور یار است و همیار، یاد طبیعت را در دلش زنده می‌کند. نگاه عرفانی و پرسشگر سهراب است که حقیقت را می‌جوید و در جایی که شاید کمتر کسی با این سادگی و شفافیت در این نزدیکی و به این راحتی دنبال حقیقت است: «زیر بیدی بودیم/ برگی از شاخه بالای سرم چیدم گفتیم: / آیتی بهتر از این می‌خواهید؟ / می‌شنیدم که به هم می‌گفتند: سحر می‌داند سحر» (همان: ۹۴). «برون‌گراها باور دارند که رویدادهای زندگی آنها به مقدار زیاد به‌وسیله رویدادهایی کنترل می‌شود که آنها مقدار کمی یا هیچ کنترلی بر آنها ندارند» (شمس اسفندآباد، ۱۳۹۳: ۱۳۸) مطابق مطالعات روان‌شناسی انجام شده، افراد برون‌گرا بیشتر از افراد درون‌گرا شاد هستند. «ارتباط شادی و برون‌گرایی آن‌قدر قوی است که برخی صاحب‌نظران، ارتباط برون‌گرایی و شادمانی را با ارائه فرضیه وجود ژن شادمانی توضیح می‌دهند» (بخشایش و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۴-۱۰۱).

سهراب، انسانی کاملاً شاد نیست اما پیام‌آور شادیست و معمولاً شاد است. شاد بودن و شادی‌گرایی سهراب، نیز گواهی بر برون‌گرا بودن شخصیت وی است. به اعتقاد روان‌شناسان برون‌گرایی با احساسات مثبت در ارتباط است. از این رو افراد دارای شخصیت برون‌گرا، به طور معمول شادتر از دیگران هستند. در واقع مطالعات نشان داده که می‌توان گفت - به صورت دقیق‌تر و علمی‌تر - که افراد برون‌گرا احساسات مثبت بیشتری را نسبت به افراد درون‌گرا تجربه می‌کنند. روان‌شناسی جدید، شادی و گرایش به انبساط خاطر را یکی از نشانه‌های افراد سالم می‌داند. روان‌شناسی مثبت‌نگر^۲ در اواخر دهه ۱۹۹۰ به‌وسیله سلیگمن^۳ (۱۹۴۲) در مدتی که رئیس انجمن روان‌شناسی آمریکا بود، شکل گرفت (شولتز و شولتز، ۱۳۹۴: ۶۰۱).

ارتباط شادی با برون‌گرایی آن‌قدر مسلّم و قوی است که برخی از صاحب‌نظران تعریف شادی را بدون در نظر گرفتن برون‌گرایی صحیح نمی‌دانند و تعریف خود از شادی را این‌گونه بیان می‌کنند: «شادی چیزی است به نام برون‌گرایی ثابت» (میرشاه جعفری و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۰-۵۸). «کاستا^۴ و همکاران (۱۹۸۷) نیز با انجام یک پژوهش طولی

^۱. Image Ideal

^۲. Psychology Positive

^۳. Seligman

^۴. Costa

گزارش کردند که برون‌گرایی می‌تواند وجود عاطفه مثبت و شادی ۱۷ سال بعد فرد را پیش‌بینی کند. ارتباط شادی و برون‌گرایی آن قدر مسلّم و قوی است که برخی صاحب‌نظران، برون‌گرایی و شادمانی را با ارائه فرضیه وجود ژن شادمانی توضیح می‌دهند (بخشایش و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۵) بسامد و تکرار واژگان شاد، شادی، عشق، خرمی، ذوق، مشتاق، مشتاقی و بسیاری واژگان مشابه در دایره شعر سهراب گسترده است.

«وارت (۲۰۰۱) عزت‌نفس را اساسی‌ترین عامل شادی می‌داند و ویلسون (۱۹۶۷) گزارش کرده که عزت‌نفس یکی از مهم‌ترین پیش‌بینی‌های شادی است. تأثیر این عوامل در شادمانی به قدری زیاد است که آرجیل (۲۰۰۱) به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران روان‌شناسی شادی، آن را جزء جدایی‌ناپذیر شادی می‌داند» (همان). عزت‌نفس^۱ اصطلاحی در روان‌شناسی است و آن به میزان اهمیت، اعتبار و ارزشی که فرد برای خود قایل است، بستگی دارد. سعدی از جمله شاعران ادب فارسی است که عزت‌نفس در او به عالی‌ترین شکل تجلّی و تبلور یافته است. یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های عزت‌نفس سهراب، نیالودن زبان به مدح امیران و حاکمان وقت و روزگار خود است.

۹. آزادی

و سهراب در تأکید گفتار او مبنی بر اینکه نباید بین نگرنده و نگریسته چیزی واسطه باشد و از ذهنیت‌سازی دست بکشیم، می‌گوید، آزادی بی‌قید و شرطی در کلام سهراب است و این حد آزادی را در ادبیات معاصر کمتر می‌بینیم: «پرده را برداریم: / بگذاریم که احساس هوایی بخورد. / بگذاریم بلوغ، زیر هر بوته که می‌خواهد بیتوته کند. / بگذاریم غریزه پی بازی برود. / کفش‌ها را بکنند، و به دنبال فصول از سر گل‌ها بپردازند.» (همان: ۱۳۲). پس یک بودایی با توان عملکرد کامل یک انسان اخلاقی، هشیار، هماره در کسب دانش کوشا و از بند طلب و آرزو آزاد است. پیروان بودا بیش از آنکه تحت تأثیر عواطف خود باشند، به دنبال درک و مفهوم همه چیزند. آئین بودا، طریقی تنه‌است که به شدت انفرادی است و در جهت درونی هدایت می‌شود. آئینی است که خود‌سندیت و درستی را تصدیق می‌کند و نیازی به اعتبار دیگری ندارد. «من به مهمانی دنیا رفتم: / من به دشت اندوه، / من به باغ عرفان، / من به ایوان چراغانی دانش رفتم. / رفتم از پله مذهب بالا/ تا ته کوچه شک / من به دیدار کسی رفتم در آن سرعشق.» (همان: ۷۶)

پیرو آئین بودا، زندگی را شدن پویا می‌بیند و نه بودن ساکن و راکد. همه پدیده‌های جهان را فانی و دستخوش دگرگونی دایم می‌یابد. همه چیزها یا در حال به وجود آمدن و تولد هستند و یا در حال تخریب و انهدام و مرگ. بر طبق این آئین، دلبستگی به هر چیز ناپایدار، مولد رنج است. اما می‌توان رنج را باز داشت. روش بازداشتن رنج از طریق پیروی از اصول هشت‌گانه است.

۱۰. تعامل گرایی

سهراب، خودبین نیست و همه چیز را ذی روح و دارای ارزش می‌داند؛ بنابراین از لنز دوربین سهراب هیچ چیزی پوشیده نیست و این تعامل با همه شرایط و همه چیز در شعرش، هست؛ فراز و فرود هر مسئله‌ای را به دقت رصد می‌کند مبادا که حتی دل‌کفتری یا بیدی در دوردست‌ها بشکند: «آب را گل نکنیم / در فرودست انگار کفتری می‌خورد آب / یا که در بیشه‌ای دور سیره‌ای پر می‌شوید / یا در آبادی کوزه‌ای پر می‌گردد / آب را گل نکنیم / شاید این آب روان / می‌رود پای سپیداری تا فرو شوید اندوه دلی / دست درویشی شاید نان خشکیده فروبرده در آب / زن زیبایی آمد لب رود / آب را گل نکنیم / روی زیبا دو برابر شده است» (همان: ۱۹۴).

شعر سهراب واقعیت را به همان شکلی که هست، وا می‌گذارد، بی‌آنکه چون روشنفکری دگراندیش آن را به بوته نقد بکشانند؛ چراکه هیچ چیز نازیبایی در آن نمی‌بیند، چرا که بر اساس اصول انسانی و اخلاقی او این انسان است که باید شعور الوهی خود را با طبیعت یکسان کند و خود را درگیر مسائلی دون و پست همچون برقراری عدالت اجتماعی، سیاست و مفاهیمی از این قبیل نکند. این‌گونه زیستن خواهی‌نخواهی در قدم اول دل‌گسستن و طلب چیزی نکردن را به ذهن متبادر می‌کند. در این زمانه پر تلاطم که شعر از رنج انسان می‌گوید، شاعر در ذات خود یک آنارشیست است که سعی در بازنمایی همه آن چیزهایی است که تا به حال دیگران از آن دم نزده‌اند اما با زبان خاص خود که مختص دوره زمانی هم باشد و این حد از تعامل در سهراب با هر

۱. Esteem-Self

شرایطی، کم‌نظیر است: «هر کجا هستیم، باشیم / آسمان مال من است. / پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین مال من است. / چه اهمیت دارد / گاه اگر می‌رویند / قارچ‌های غربت؟» (همان: ۸۹).

نتیجه‌گیری

فرهنگ واژگان شعر سپهری از آسمان به زمین افتاده و سپهری پیش از آنکه این واژه‌ها در کوچه‌ها و خیابان‌های ماتم‌زده و تاریک روشن بریزند و رنگ تعهد اجتماعی به خود بگیرند، آنها را در سبد واژه‌های خود ریخته، رنگ عرفان و اخلاق مدرن به آنها زده، صیقلی نو داده و با ذهن شفاف خود آمیخته و آنگاه به تابلوهایی به اشکال مجرد در آورده است. سپهری در دهه ۳۰ و ۴۰ که اوج خفقان‌های سیاسی و اجتماعی بود و هنرمندان با زبان استعاره در آن روزگار یاس، لولی و شانه سرود غم انسان سر می‌دادند و جوی‌های خون از دشنه جلادان راه افتاده بود، حدیث شقایق و زندگی و صلح سر می‌داد. شعر سپهری، نوعی واپس‌گرایی و حسرت به آرامش‌های از دست رفته را در مخاطبان خاص خود بیدار می‌کند که ریشه در شکست‌های فلسفی و اجتماعی دارد. جامعه‌ای که یک دوره اضمحلال و عقب‌ماندگی فرهنگی را آزموده، اکنون برای تسلی چنین شکست‌هایی رو به‌سوی شعرهای او، روان‌شناسی فردی، آثار و نوشته‌های عرفای معاصر چون اشو و کریشنا مورتی و حتی روانکاوی اریک فروم و کارل هورنای می‌آورد و سعی دارد این تجربیات تلخ را در پس این‌گونه آثار پنهان کند.

برون‌گرایی^۱ و درون‌گرایی^۲ صفات‌های شخصیتی در نظریه شخصیت انسان است. این دیدگاه توسط کارل گوستاو یونگ در سال ۱۹۲۰ میلادی عمومیت یافت. سهراب، بر پایه آثارش و تحلیل روان‌شناختی آنها، شخصیتی برون‌گرا دارد. دلایل برون‌گرا بودن شخصیت سهراب را می‌توان به شرح ذیل توضیح داد: ویژگی شخصیتی سهراب بر اساس تیپ‌های هشت‌گانه شخصیتی یونگ، به دو تیپ شخصیتی برون‌گرای حسی و برون‌گرای شهودی نزدیک‌تر است. افرادی که در نوع شخصیت تیپ‌های شخصیتی برون‌گرای حسی طبقه‌بندی می‌شوند، اشخاصی بسیار هیجانی، از نظر عاطفی حساس، معاشرتی و در برقراری ارتباط با دیگران موفق و نسبت به طرز تفکر و عقیده دیگران درباره خود حساس‌اند. آنها افرادی در جستجوی تجربیات تازه‌تر هستند و تمرکزشان بر لذت و خشنودی است و به دنبال فرصت لذت بردن از زندگی‌اند. سهراب، نیز همواره در پی کسب تجربیات تازه بوده است و سفرهای مکرر او در راستای چنین هدفی بوده است. سهراب، نگاهی ژرف‌بینانه و سرشتی تجربه‌گرا و تجربه‌اندوز دارد. افرادی که در نوع شخصیت تیپ‌های برون‌گرای شهودی طبقه‌بندی می‌شوند، افرادی دارای توانایی‌های زیاد هستند و دم را غنیمت می‌شمرند. سهراب، به‌راستی و به‌درستی انسانی است که قدر فرصت‌ها و قدر لحظه لحظه زندگی‌اش را می‌داند. سهراب، بر اساس توصیف آیزنک نیز فردی برون‌گرا محسوب می‌شود.

سهراب، حداقل شش، هفت صفت از هشت صفت برون‌گرایی آیزنک را داراست. او انسانی معاشرتی، فعال، سرزنده، آسوده‌خاطر، هیجان‌خواه و تا حدی جسور و مخاطره‌جوست. افراد برون‌گرا مجذوب اندیشه‌هایی تازه هستند و به خلاقیت گرایش دارند. سهراب، نیز در چارچوب اندیشه‌های تعلیمی خود محصور نمانده است. افراد برون‌گرا نگاه ویژه‌ای به طبیعت دارند. سهراب، شاعری برون‌گراست و این برون‌گرایی را در نگاه او به طبیعت و حقیقت که اغلب متوجه عناصر طبیعی و بیرونی است، می‌توان به وضوح دید. شادی‌گرایی سهراب، از مواردی است که مؤید برون‌گرایی شخصیت اوست. به اعتقاد روان‌شناسان، برون‌گرایی با احساسات مثبت در ارتباط است. از این‌رو افراد دارای شخصیت برون‌گرا، شادتر از دیگران هستند. بسامد و تکرار واژگان شاد، شادی، عشق، خرمی، ذوق، مشتاق، مشتاقی و بسیاری واژگان مشابه در دایره شعری سهراب گسترده است و این نشان از میزان علاقه و توجه سهراب به شادی دارد. روان‌شناسان، عزت‌نفس را اساسی‌ترین عامل شادی می‌دانند. عزت‌نفس در سهراب در عالی‌ترین شکل ممکن تجلی و تبلور یافته است. او هیچگاه زبان به مدح حاکمان و امیران نگشود؛ حتی در روزگار بیکار ماندن و سختی کشیدن برای وجه معیشت، عزت‌نفس خویش را پاس داشت و همچنان پای در دامان ریاضت کشید و خلاف معرفت و رأی روشن خویش عمل نکرد.

منابع و مآخذ

^۱. Extraversion

^۲. Introversion

- اشرفزاده، رضا و روحبخش مبصری، علی. (۱۳۹۵). روان‌شناسی زبان و زبان‌شناسی روان در داستان رستم و سهراب. فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، ۱۲، ۷، ۱۵۴ - ۱۶۵.
- بخشایش، علیرضا؛ مرتضوی، مهناز و حائری، محمد. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی مفهوم شادی و نشاط از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی. فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۱ (۱)، ۸۴ - ۱۰۱.
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۵). هشت کتاب، چ ۱۴، انتشارات: طهوری شمس اسفندآباد، حسن. (۱۳۹۳). روان‌شناسی تفاوت‌های فردی. تهران: سمت.
- شولتز، دوان پی و سیدنی الن شولتز. (۱۳۹۴). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی ویراست دهم. تهران: نشر: ویرایش.
- فیست، جس و گریگوری جی فیست. (۱۳۸۸). نظریه‌های شخصیت. تهران: روان
- مزلو، اچ ابراهام. (۱۳۷۵). انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- میرشاه جعفری ابراهیم، عابدی محمدرضا، دریکوندی هدایت الله. (۱۳۸۱). شادمانی و عوامل مؤثر بر آن. تازه‌های علوم شناختی، ۴ (۳)، ۵۸ - ۵۰.
- نهیج‌البلاغه. (۱۳۸۶) ترجمه محمدتقی جعفری. تهران: تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.